

آیا تمدن قابل ستایش است ؟

﴿ بقلم و ترجمه میرزا نورالله ایران پرست مقیم کلکته ﴾

تمدن عصر حاضر با آن همه آب و رنگ بسیاری را فریفته خود کرده است و جمعی تصور می کنند موجبات سعادت بشر در این تمدن موجود است - حقیقت اینست که این تمدن ترقیات عالیه در فنون و حکمت را در بردارد ولی در عین حال بد بختی هائی که در این عصر نصیب اذتاب مردم روی زمین شده است زائیده همین تمدن است - جنک جهانگیر بهترین دلیل این مدعی میباشد و اکنون که چندین سال از جنک عالمگیر گذشته است و مردم از نکبت های آن خلاص نشده اند آتیه خوبی بنظر نیاید و روز بروز بر شقاوت و ظلم و فشار بر بیچارگان در روی زمین افزوده میشود - نظریه دانشمندان و متفکرین اروپا و امریکا اینست که این تمدن زیستنی نیست و آن تمدنی که موجب سعادت و ترقیات معنوی گفته شده است باید بعدها ظهور نماید .

شاید مدعا ترجمه مقاله ایست که مستر وفرلی هوارد قاضی محکمه عالی نیویورک برای درج در روزنامه استرین کاکته نوشته است و از نقطه نظر اجتماعی دارای اهمیت بسیار است و اینک در ذیل نگاشته میشود .

(نورالله)



انسان در ترقیات مکانیکی معجز نمائی کرده است

آیا راستی چیزی بدست آورده است ؟

انسان در اصل مانند حالایش نبود . صدها هزار سال قبل که انسان

روی زمین پیدا شد از حیث شکل و قامت ، عادات زبان و آمال با حالایش

فرق داشت ، آنوقت انسان شجر نشین بود و در درخت هامشغول خزیدن -
مخفی شدن - بالارفتن خوردن و خوابیدن بود .

پس از سالها از درخت بزیر آمده شروع بزیستن روی زمین کرد
و در غارها پناه گزید برای خوراك شكار ماهی - سوسمار .. سك و غیره شكار
که بر آنها توانائی داشت مانند مار - ماهی - سوسمار .. سك و غیره شكار
او بودند قرنهای باین طریق گذشت و انسان مانند سایر وحوش سع - خونریز
دهشتناك بود - دزدید جنگید - آزرده کشت و کشته شد ، او اطلاعی از
آتش نداشت هزارها سال گذشت و این آدم در غارهای مرطوب لرزید در
آخر برق در جنگل شعله زد و برک های خشك را آتش کرد آدم و رفقاییش
میمونها دور آتش گرد آمده حیرت کنان اطراف آن نشستند - در حالیکه
میمونها از آدهما تمیز داده نمیشدند .

ترقیات انسان - این آدهما دست بر آتش زده آن را حس کردند و
این آتش خاموش شد و قرنهای دراز گذشت تا دوباره آدهما و میمونونها
خود را جلو آتش گرم کردند آن آتش هم همانطوری که حیوانات مسیرند
مرد . در آخر يك آتش دیگر آمد . میمونونها و اغلب از انسانها بر آن
نگریسته تبسم نموده آن را ترك کردند و ترقر کنان شاخهای درختان را
برای چیدن میوه باین کشیدند و برای تهیه دسر شكار خزندگان وحشرات کردند .
اما بعضی از آدهما ایستاده فکر کردند . ایستاده بر آن آتش میرنده نگریسته
اندیشیدند . اینها اندیشه نبود . جرعه دایه ریزه فکر بود - آخر يك آدم
که میمون بنظر میامد ولی میمون نبود خیال شگفتی کرد . اندیشید که
اگر هیزم بر آن آتش افزوده شود ممکن است خاموش نشود - خیال را
بكار بست و کامیاب شد ، این بزرگترین اختراع آن عصر بود یعنی
كشف آتش !

کم کم انسان ترقی کرده از غار بیرون آمد و در کپریستن گرفت سپس در خانه . انسان از حیوانیت ترقی کرده به وحشیگری رسید از وحشیگری به صحرا نشینی و از آن به شکارچیگری و بعد به شبانی ارتقاء جست . از شبانی به کشتکاری رسید . دهات ، شهرها راهها ساخت - پل تعمیر کرد ، معابد بر پا کرد . پرستش خداها را نمود خداهاے چند !

محبت و جنك - آدم شعر گفت عاشق شد جنگید نوع خود را گشت خراب کرد سوزانید - ویران ساخت تباہ نمود . دوران خون را در بدن دانست . فن چاپ را یاد گرفت . باروت قوه بخار و برق را کشف کرد . حالا او در هزارها میل فاصله در هوا صحبت می کند - در بالای کوههای بلند تونل و در زیر ژرف ترین دریاها راه ساخت باطلاق ها را خشك و به مزارع حاصلخیز مبدل کرد - بیابان ها را مشروب ساخت و مانند باغها شکفتند - راههای آهنش برها را می پیماید . و جهاز هایش دریاها را پرکار می کند - کشتی هایش به غارهای ته اوقیانوس که هیچ ماهی نمی تواند رسید میرود . بالهای او پیمایش میکند قله جبال اندیزود نوك الب را جاهائی که عقابها هنگام پریدن گنج میشوند و بزمین میافتند . اینست آنچه انسان کرده خود می خواند یعنی ترقیش از حیوانیت به تقریباً خدائی . اواز میمون همسایه قدیمش جلو افتاده است - پسر خاله هایش جنمنانترین و گریل و ارانگوتان بحالت خود هستند . در صورتی که او ترقی کرده است و ترقی شگرف را از تمام حیوانات روی زمین و ماهیهای دریا و پرندگان هوا جلو است حدسی برائے شاهکارهای او نمی توان تصور کرد !

(§ آسمان سائیدن §)

نظرش تا آسمان ها هم میرود . آله ساخته است که ستارگان را نزدیک

چشم او بزیر بیاورد . کوههایی که در کوه کره ماه است می پیماید و تاریک ترین غارهای آن را میکاود - شمار آتش فشانهای آن کره و دریا ها و صحرا های خاموش آن را میداند - مریخ همسایه او شده است - او کنالهای آن کره را معلوم و پیمایش کرده از فصول آن مطلع است . او عقیده دارد که حرکات ساکنین آن کره را فهمیده و برای گردش ستارگان دنباله دار پروگرام ترتیب داده است و این را تمدن می خواند -

انسان اختراع الفبا و ادبیات و قانون کرده است - مدارس فلسفه تأسیس کرده تا محصلین اصل و مقدرات گیتی را کشف کنند و هیچ مدرسه تا کنون موفق نشده است - این مدارس را متفکرین بزرگ ، زنو ، سقراط ، پلتو ، ارسطاطالیس و بقراط دایر کرده اند . انسان شهرهایی ساخته است که ما حالا بلاد قدیمه میگوئیم . مانند آشور ، ممفیس ، پرسپولیس ، تسز ، نینوا ، بابل ، نرو ، کارتاک . شهرهایی که پای تخت های عالم بوده اند شهرهایی که بوجود آمده رفتند . نابود شدند و اینک زیر خاک و آوارند . این ها شهر های پر افتخار بودند و لنگرگاهها ، باروها ، و قصور عالیه داشتند . مانند شهرهای جدید غنی و زکات و بیچارگی دور بودند . شهرها با عمارات خیابانها ، و باغهای پر شجره کوچه های کشیف و زیرزمین های مرطوب . شهرهایی که اغنیا در آن در آسایش و عشرت بودند و فقرا در زحمت و محنت . شهرهایی که جای قمار بازان بعباران و فریبکاران بود . بلادی که يك قسمت آن مرتفع ، مفتخر ، غنی ، شاهانه ، حفظ الصحه ، پاك آراسته ، پر آذوقه و راحت و قسمت دیگر آن در گودی ، پست آبروریز ، کشیف ، مضر صحت ، خراب ، پر جنایت ، غم انگیز دردمند ، بیچاره و محروم بود

انسان « آسمانها » بنا کرده است که ابرها را در هفتصد پا بالای زمین سیر می کنند . در ارتفاعی که سیمرغ را یارای بر زدن نیست . در این بلندیها انسانها زندگی میکنند - نفس میکشند و رشد مینمایند . در زیر این شهرها و آسمانها انسان زیر زمین حفر کرده است . راههای زیر دریائی ساخته است که شوسه . قشنگ و هوا دار است . دسته های مردم مانند موران به این راههای زیر زمینی هجوم میاورند و بنقاط دور حمل و نقل میشوند . انسان در این شهرها عید خیاابانهای وسیع باز شاهراههای بزرگ قشنگ میسازد و همچنین کوچه های تنگ . تاریک . گود بنا میکنند مانند دره های کوه که از وسط آن سیلاب های انسان سرازیر میشوند . انسانها پارکهای عالی میسازند . باغ وحشها درست میکنند . مریضخانه تأسیس میکنند و هم چنین زیر زمین های مرطوب پر جمعیت و منزلهای تاریک و اطاقهای مضر صحت و دارالمساکین ها و دارالمجانین ها . در این زیرزمین ها و خانه ها اطفالی متولد میشوند که آسمان زنگون را نمی بینند . و هوای تازه بدماغشان نهیرسد . و مادرهائی می میرند که در عمر خودشان سبزی مزارع را ندیده اند و در صحرا های بی صدا قدم نزده اند . و این است تمدن !

❀ (دنیای زیرین) ❀

ارتقاء انسان يك دنیا زیرین هم بار آورده است یعنی دنیای اولاد عمایجات کارخانها . طبقات پائین . پارازیت های جامعه . دنیای زیرین . همان جایی که به ایران تعلیم دزدی و به دختران درس ولگردی داده میشود . زمین فواحش . بدکاران . جیب بران و گسدايان همانهایی که در تاریکی شب مانند شیاطین حرکت میکنند . همانهاییکه روی پلاس میخوانند و حشرات

آنها را می‌گزیند . بوی نجاست ابدانشان را بست می‌کند . آنهائیکه در کثافت . بیچارگی . فقر . پستی ومرض حیات بسر میکنند — در این خطه ضلالت بر خلاف هر قانون و دور از هر مروت جنین ها خفه می شوند . پیران متروک میگردند . از مرضا و ضعفا توجه نمیشود . مجانبین در ایدایند جوانان ضایع میشوند . در این نقاط پر جمعیت پست زنان در اطاقهائی محبوس اند که بد کاران مشغول قمار بازی و بد زبانی میباشند . محتضرین در سكرات مرك اند و دزدان سیکار میکشند و داد و فریاد میکنند . اطفال بازی و شیرین زبانی میکنند هنگامی که فواحش مشغول باده پیمائی و معاشقه اند این جامعه زیر دنیائی خیر از اختلاف زبته و مایت ندارند همه یک زبان گویایند . زبان بازاری و همه همزبانه اند چینیان . زنان سفید . دختران . نگروها . کولیان . ژاپونیان . مکزیکیون . عمالجات کشتی . بیکاران . فواریان انار کیست ها . توپچیان . گدایان . مال مردم خوران و قاچاقچیان

§ جنک جهانگیر §

در زیر ساختمانهای ثروت . علم . خوشگذرانی و خود آرائی هر شهر این غارها . دره ها . قتلگاهها وجود دارد . وقتی که نویسندگان اجتماعيون . قانوندانان . جریده نگاران و وعاظ از شاهکارهای انسان سخن میرانند همه چیزها را در نهایت خوبی می بینند . جامعه بنظر ایشان در بهترین حالت است . ایشان فراموش میکنند طبقات پائین کارکنان فابریکها و مردمان و باشندگان زیر دنیائی را . بدبختان . بیچارگان . مجرمین . از جان گذشتگان و محرومان را — اینان فراموش میکنند آن دسته های مردم را که شب ها در منازلی بسر می برند که موشها در جویدن . گربه ها در صدا . کرم ها در خزیدن و امراض در کعبین اند . هنگامی که از شاهکارهای بشر صحبت می

کنند این خطه های بد بختی را یاد ندارند و ما باید همه را با هم تمدن بگوئیم زیرا که اینها تشکیل تمدن میدهند نه محاسن بعضی اوقات من فکر میکنم آیا ساکنین قوی هیکل مشتری چه میگویند وقتی که با دور بین های عظیم خود به روی این کوره کوچک نگاه میکنند - شاید آنها بر اعمال بچگانه شهرهای کوچک و عادات عجیب ما می خندند . همانطوری که ما به افعال و شهرهای سودان با نظر تمسخر می نگرییم . اگر ساکنین کرات دیگر مانند غفریتهای مشتری و اهالی مریخ واقعاً لیاقت انجام شناسی خود را باندازه که بتوانند ما را در پائین به بینند تکمیل کرده باشند باید بیش از همه چیز به « صنعت جنک » ما خندان باشند - یقیناً ستاره شناسان کرات در حیرت اند که آن جنک جهانگیر بر سر چه بود - بدون شك در تحیرند زیرا که تاکنون هیچ انسانی نتوانسته است علت آن را درك کند - شاید آنها آن جنک را يك گونه بازی یا مشغولیات بین المللی تصور کردند - اما این بازه جنک سرتاسر برای منجمین کرات گيجك آور بود .

آنان دیدند دسته های مردم از تمام نقاط متمدن (هیچ وحشی چنین نمیکند) دنیا به يك قطعه کوچک زمین حمله آورده در آنجا خندقهای بزرگ بر از گل ولای کننده رفتند در آنها و سالها در آنجا ماندند . این مردم دست از خانه های آرامش خیز و نواحی فرحبخش زنان اطفال و والدین خود کشیده برانے بسر بردن در آن چالهای پر گل و لای و باتلاقیها و غارهای زیر زمینی دیگر رفته بودند - امراض گوناگون بر آنها حمله کرد - موریانها بدنهایشان را گزیدند - موثها اجساد مرده و میرنده شان میخوردند و باز آنها ایستادگی می کردند و منجمین کرات معنی اینها را نمی فهمیدند

﴿ وحشت جنك ﴾

ستاره شناسان کرات با دوربینهای بزرگ میدیدند که این مردمان که در خندقها بودند گاهگاهی تقابلهای شیشه بصورت میزدند - تا مدتی آن منجمین در سرگردانی بودند تا آخر موفق به کشف آن شدند که شاید جزینان دیگری که در آن بازی بودند گاه از خفه کن در آن سنگرها بکار می بردند - گاههاییکه در آن گلهها و لایها می ماند - کازهائی که خفه میکرد - میسوزانید - میکشت - جوانان کاری را مبدل به تبتلان بیکاره و بی جان می نمود - و نه مردان مریخ توانستند از سر آن آگاه شوند و نه اهالی مشتری .

منجمین میدیدند که طیارات جنگی بر سر پناه گزینان بامب میانداختند نوپهائے هفتاد و چهار میای گلوله هائے آهنین به طرف کلبه ساها پرتاب میکردند باینطور تمام اعمال وحشیانه و جنایتکاریهای جنك باید باشند گان کرات را متحیر کرده باشد - جنك - با خالیات - تباهیها - قربانیها - شقاوتها - خونها - نا امیدها - فریادها - شیونها - وحشتها - عذابها - آزارها - اسارتها - مغلوبیت های آن با ناقص الاعضاها - شلان - کوران - بیوه زنان بی پدران با آن بامبها کوهشکنها - خرابیها - آوارها - برقههای تند - فریاد های مدھش - میدانهای جنك - آن منظره های جگر خراش کشتگان - صدای دردناک خورد سالان هنگام مرك از شدت تشنگی و اذیت جانوران و مادران در میدانهای خون - میان سیم های خاردار نگران بسوی ستارگان - از درد نالان - آه کشان در سکرات و جان سپردن ! و مردان عاقل جدے عالم (که خود را سیاستمدار میگفتند) در محافل و اجتماعات دو طرف میدان جنك ایستاده به آرامی تمام میگفتند وحشیگرے جنك باید ادامه یابد . و ادامه پیدا کرد - برای - الهای چند هم ادامه یافت برای خیر نسل انسانی - این قصابی

این وحشیگرے این حرکات ناشایسته اینها باید تصورات اهالی کرات را نکان داده باشد ولی ما آن را تمدن می نامیم !

آیا قابل داشتن هست ؟ آیا تمدن خوبست ؟ آیا لایق داشتن هست ؟ آیا تمدن بهتر از توحش است ؟ این سئوالات گیج کننده اند - همه کس خواهد گفت بلی - اما من گاهی در شك می مانم - زیرا تنها مقصود تمدن خوشبخت ساختن مردم است خوشبخت تر از وقتی که وحشی بودند - اگر تا این اندازه تمدن خدمت نکند ناکامی است - آیا این تمدن مردم را خوشبخت میسازد ؟ از نقطه نظر اجتماعی وقتی حال مردم از بالا تا پائین سنجیده شود هر قدر پائین بیایم بیشتر قانع می بینیم - يك كاسب معمولی خوشنود تر از رئیس يك كارخانه است يك نفر متوسط خوشحال تر از يك ملایونر است - يك نفر عضو رسمی دولت از يك سیاستمدار مشهور خوشدل تر میباشد - يك زارع بی سواد قانع تر از يك ملاك است - يك وحشی ظن من اینست که از آن زارع بهتر زنی می کند .

شاید وحشیان بیش از شهر نشینان از زندگی بسر میبرند ، هنگامی که شهر نشین زحمت میکشد رنج میبرد وحشی بر می جهد خوش میگذراند و از زندگیانی کیف میبرد ، در بیست و شش سالگی وقتی که شهر نشین تحصیلات خود را خاتمه می دهد و وارد « حیات » میشود وحشی یک دنیا از زندگیانی خود حظ برده است - در منطقه حاره طبیعت دختر را در سن دوازده سالگی برای عروسی آماده می کند او تبعیت از قانون طبیعت میکند و لذت يك زن جوان را میبرد در سیزده سالگی طعم شیرین مادرے را می چشد - در هفده سالگی يك بچه وحشی داخل دایره مردان میشود - او يك مرد است استاد خود است - از آزاده خبر دارد - هرگز محبوس نبوده است -

زنجیر قوانین پامے او را گند نکرده است - او سوار یابوی لخت میشود و با گاو میش می جنگد - در جنگ‌های انبوه که جلمے پائی نیست مانند یوزان میگردد - در شب ماهتاب کنار رود دراز کشیده با دلبر گرد آلودش حرف عشق می زند - برامے اجواز شجاعت و تحصیل خانه ذکر جنک گویان بر دل لشکر دشمن میزند در سرمای زمستان برای شکار در جنگل‌هاے پر برف میگردد و برامے بدست آوردن غذا یا گرك گرسنه کشتن میکیرد در تابسان هند در وسط در بچه کپر خود نشسته بچه‌هاے کوچک خود را در بازے و نزاع تماشا میکند همین که رو به پیری گذاشت نگاه به بالا کرده گشادگی آسمان را با نظر عبرت می‌نگرد بخیال یگانه ذات ابدی میافندولی نمی‌تواند او را بشناسد فیلسوفان هم نمی‌توانند - بفکر ازلیت میافند آنرا دریابد کی میتواند ؟ تعجب میکنند که دار آخرتی هم باشد ولی نمیتواند قطع کند و روحیون هم نمیتوانند - می‌پرسد چگونه عالم بوجود آمد و کسی جواب نمیدهد - بما هم کسی جواب نمیدهد در جلو مرك مقاومت نمیتواند - و متمد نان نیز هم چنین اند - او زندگی میکند - اسب خود را در میدان دوانیده پامے مرك میافند و ما هم همین طور می‌کنیم - پس کی می‌تواند بگوید ما بهتر از دنیا میرویم هیچ کس نمی‌داند ، اگر با وجود تمدن نه در زندگی خوشبخت باشیم و نه خوش تر به می‌ریم آیا آن قابل داشتن است ؟

